

دبیر کمیته کردستان محمد آستگران  
Tel: 00491635112025  
E-mail: moasangaran@googlemail.com

۷۰۰

ایسکرا

Tel: 0046720077654 تلفن تماس با ما

۱۵ آبان ۱۳۹۲، ۶ نوامبر ۲۰۱۳

سردبیر عبدال گلپریان

## کمیونیست ها و کنگره ملی کرد در کردستان



صفحه ۳

**مهید حسینی**  
هیاهوی جریانات ناسیونالیست کرد حول کنگره ملی کرد فرو نشسته و جای آن را شک تردید در رابطه با نفس برگزاری آن گرفته است. تا اکنون تاریخ تشکیل این کنگره دو بار به تاخیر افتاده و ماه دسامبر ۲۰۱۳ سومین تاریخی است که برای آن در نظر گرفته اند. با این وجود هنوز معلوم نیست آیا این کنگره تشکیل میشود یا نه؟ اگر هم برگزار گردد سیر تحولات منطقه و آن ضرورت هایی که تشکیل این کنگره را ایجاب نمود آن چنان تغییر کرده اند که رونق اولیه را از

## علیه "مجازات اعدام" تصاویر حاکم شرع و مسئولین زندان سقز را همه جا پخش کنید! و بر روی آنها بنویسید "تنگ و نفرت بر نظام جمهوری اسلامی"

دست دادن هر عزیزی ضربه ای جبران ناپذیر و کشنده است. کی و چه کسی میتواند چشمش را به روی احساسات و عواطف مادر و پدر دوستان و نزدیکان "حبیب گلپری پور رضا اسماعیلی و شیرکو معارفی" ببندد! و یا نسبت به آن بی تفاوت باشد. در طول چند سال گذشته شدیدترین عواطف در مورد محکومین به اعدام ابراز شده است.



نسان نودینیان  
جمهوری جنایتکار اسلامی  
شیرکو معارفی را در بامداد ۶ نوامبر در زندان سقز اعدام کرد. از

صفحه ۲

## جنایتکاران اسلامی شیر کو معارفی را کشتند!



**پیام این اعدام به همه معترضین این بود که حکومت اسلامی ایران با جنایت نفس میکشد و همه جناح ها و دار و دسته های این حکومت با قتل و خون ریختن میتوانند ادامه حیات دهند! برای پایان دادن به**  
عمر ننگین این حکومت، برای پایان دادن به این جنایات باید عزم جزم کرد و این حکومت را انداخت، هیچ راه دیگری نیست!  
خانه ساده شیرکو امروز در سقز با غم و درد عمیقی آذین

صفحه ۲

## اطلاعیه حزب کمونیست کارگری در مورد ترور رفیق آزاد احمد در عراق



با کمال تأسف مطلع شدیم که دیروز ۳۰ اکتبر رفیق آزاد احمد، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری کردستان عراق روز گذشته

صفحه ۲

## تظاهرات در اعتراض به اعدام ها در مریوان



روز سه شنبه ۱۴ آبان در خیابان سه راه شیرزنگ تظاهراتی در شهر مریوان در اعتراض به موج جدید اعدام ها و اجرای احکام اعدام زندانیان سیاسی از جمله اعدام حبیب الله گلپری پور، رضا اسماعیلی و شیرکو معارفی بر پا شد. نیروی

صفحه ۲

## نگاه هفته، مجموعه ای از رویدادهای هفته در شهر های کردستان / نسان نودینیان

### حاکمیت اسلام با اعدام

نتیجه وهزینه «نرمش قهرمانانه» و امتیاز به غرب اعدام در داخل کشور و گرفتن جان انسانها شده است. دولت «اعتدال و تدبیر» روحانی با کارنامه صد روز حاکمیتش بیش از دوستان اعدام شده است. جمهوری اسلامی نمیتواند و نباید با راحتی از این همه نفرت مردم از رهبرش (خامنه ای جنایتکار)، از نظام و آخوند و

صفحه ۸

## توضیحی در مورد خبر اعتصاب غذای زانیار و لقمان مرادی



صفحه ۲

ترس و وحشت شان را ببینید! شیر کو معارفی را چگونه اعدام کردند! صفحه ۵

تابو / مجموعه مباحثی درباره مسائل و مشکلات زنان در کردستان / بخش پنجم: ازدواج صفحه ۶

مختصری از تاریخ یک دوره / بخش سی و چهارم / عبدال گلپریان صفحه ۷

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## از صفحه ۱ علیه "مجازات اعدام..."

نام و اسامی زندانیان سیاسی و کارگران زندانی برای اکثریت مردم در ایران آشنا است. در شهرهای کردستان مبارزه علیه "مجازات اعدام" و تنفر عمیق از اعمال این سیاست بدون اغراق به بخشی از فرهنگ و فضای سیاسی جامعه تبدیل شده است. فرهنگ "انتقام" و اعدام در ملاعام پدیده ای غریب است. با این وجود نجات جان عزیزانمان در گرو مبارزه برای لغو اعدام است. حلقه گرهی و یکی از عرصه های مهم اتحاد مشترک هم حول مبارزه مشترک علیه اعدام است. لغو اعدام یعنی جلو کشنده بالا از پایین را سد کردن. یعنی محدودیت برای توحش بالائینها ایجاد کردن. مبارزه برای لغو اعدام مبارزه ای برای ارتقا جایگاه انسان در جامعه است. جمهوری اسلامی در آشکارترین شیوه توحش ضد انسانیت از سیاست "مجازات اعدام" برای ادامه حاکمیتش و ادامه زورگویی و تحمیل اسلام سیاسی استفاده میکنند. ما از اعدام منزعجیم. برای برانداختن مبارزه میکنیم. نظام سیاسی و جامعه ای

مذهبی اعدام کنند. زنان و مردان را بخاطر رابطه عشقی و جنسی اعدام کنند. نمی خواهیم مجرمین جنایی را اعدام کنند».

مردم شهرهای کردستان! جوانان! محکم و قاطعانه در مقابل سیاست توحش اعدام های اخیر بایستید. شهرها را به محل فشار و افشگری و در منگنه انزجار از نظام جمهوری اسلامی و مسئولین اجرای احکام اعدامها، تبدیل کنید. شعار نویسی علیه اعدام را به جزیی از فعالیت تبدیل کنید. نام و اسامی حاکمین شرع و مامورین اجرای اعدامها را هم جا بنویسید. آنها را بعنوان جنایتکارترین انسانها به مردم و افکار عمومی در دنیا معرفی کنید. در سازماندهی اعتصابات عمومی و تجمعات توده ای فعالانه ابراز وجود کنید.

حزب کمونیست کارگری ایران میگوید «اعدام شنیع است. ضد انسانی است. شایسته جامعه انسانی نیست. ما ضد اعدامیم. نمیخواهیم در جامعه ای زندگی کنیم که هیچ انسانی کشته شود، اعدام شود».

۵ نوامبر ۲۰۱۳

## از صفحه ۱ ترور رفیق آزاد...

در مسیر کرکوک به سلیمانیه توسط گروهی ناشناس بروده شد و به قتل رسید. جنایتکاران پس از ترور آزاد احمد، جسد او را نیز در ماشینش به آتش کشیدند.

قاتلان آزاد احمد را همه مردم میشناسند. نیروها و جریانها ضد انسانی و مرتجعی که با پیشروی کارگر و کمونیسم و برابری طلبی در میان مردم، چشم انداز اضمحلال و نابودی خود را لمس میکنند و سفیهانه می

قاتلان آزاد احمد را همه مردم میشناسند. نیروها و جریانها ضد انسانی و مرتجعی که با پیشروی کارگر و کمونیسم و برابری طلبی در میان مردم، چشم انداز اضمحلال و نابودی خود را لمس میکنند و سفیهانه می

## از صفحه ۱ شیرکو معارفی را کشتند!

شده است. پدر و مادر دردمند شیرکو که بعد از روی کار آمدن روحانی در یک تماس تلفنی کوتاه از ترس شنود مزدوران و جلادان اسلامی، از این می گفتند که " آقای روحانی قول هایی داده و امیدواریم فرزند ما آزاد شود" !! .... امروز در نهایت ناپاوری خبر فاجعه را شنیدند که تحت توجهات روحانی و دادگاه عالی حکومتش، دستور قتل شیرکو از تهران به سقر رسیده و در محل سالن ملاقات زندان مرکزی سقر، فعال سیاسی شیرکو معارفی را جلادان با عجله و با دستهایی لرزان به دار آویختند. ساعت چهار صبح امروز دوشنبه ۴ نوامبر، آنها به هیچ کس خبر این اعدام را ندادند، به وکیل به خانواده و به هم بندیها، ترسهای نقاب پر صورت با وحشت و مخفیانه و بدون درز کردن خبر به بیرون، شیرکو را به پای چوبه دار بردند و بیرحمانه او را کشتند. حتی در داخل زندان پخش خبر اعدام با اعتراض فوری روبرو شده است. این جنایتی است وحشیانه و پرورنده سیاه دیگری در پرورنده های روحانی جنایتکار و حکومت قاتلین اسلامی است. این اعدام را در کنار اعدام ۱۸ فعال سیاسی در ۲۶ اکتبر و در کنار اعدام بیش از ۲۵۰ نفر در دوره ریاست روحانی کثافت و اعوان و انصار اسلامی بگذارید و با صدایی بلند به خود و اطرافیان خود بگویید باید کاری کرد، باید بپاخاست، باید تکلیف این حکومت را یکسره کرد. این پیامی است که حکومت و سپاه پاسداران و جانیان و قاتلین با این اعمال به

به مادر شیرکو و حبیب گلپری پور و اعدام شدگان زاهدان و به همه مادرانی که جگر گوشه های آنها را این حکومت جنایت اسلامی کشت، میگویم که باید حکومتی که وقاحت را به اوج خود رسانده است، به نیروی عظیم و میلیونی خودمان سرنگون کنیم. این تنها راه نجات دادن بقیه گروگانهای اسیر این حکومت و تنها راه نفس کشیدن است.

سرنگون باد حکومت اعدام  
زنده باد یاد شیرکو معارفی  
**کمیته بین المللی علیه اعدام**  
**۴ نوامبر ۲۰۱۳**

## از صفحه ۱ تظاهرات در اعتراض به اعدام ها...

فضای شهر مریوان امنیتی است بنا بر همین خبر دانشجویان پیام نور نیز در اعتراض به اعدام ها پوستر هایی از اعدام شدگان اخیر را در محوطه دانشگاه نصب کرده و با محکوم کردن اعدام ها خواستار متوقف شدن اعدام ها شدند. دانشجویان از خطر اعدام لقمان و زانیار مرادی و منصور آروند نگراند.

## از صفحه ۱ اعتصاب غذای زانیار و لقمان...

طبق خبری که به کمیته بین المللی علیه اعدام رسیده است، زانیار و لقمان مرادی دست به اعتصاب غذا زده اند. خبر اعتصاب غذا از زندان رجایی شهر در دو روز گذشته منتشر شد که گفته شده بود ۸۰ نفر زندانی بند ۱۲ از روز شنبه به مدت سه روز یعنی تا دوشنبه در اعتراض به نصب دکل های پارازیت که بشدت مضر بحال زندانیان هست، از گرفتن غذای زندان امتناع کرده اند. کمیته بین المللی علیه اعدام

ضمن تصحیح خبر اعتصاب غذای دو زندانی محکوم به اعدام زانیار و لقمان مرادی، مجددا بر وخامت وضع این دو زندانی محکوم به اعدام تاکید کرده و از همگان دعوت میکند برای لغو احکام اعدام این دو زندانی بهر طریق ممکن اقدام کنند.

۹ آبان ۱۳۹۲، ۳۱ اکتبر ۲۰۱۳

## از صفحه ۱ کمنیست ها و کنگره ملی ...

چهره اش گرفته اند. بحث کنگره "اسلامی دمکراتیک" از طرف عبدالله اوجلان به این ماجرا اضافه شده است. ضرورت بر گزاری کنگره ملی را عوامل و فاکتورهای غیر کردستانی، و از قضا تامین منافع دولت های سرکویگر مردم در کردستان، و استفاده از مسئله کرد بعنوان ابزار رقابت به جلو صحنه سیاسی آورده است. جریانات ناسیونالیست کرد هر چه را در این رابطه بگویند سیر حوادث در سوریه و چگونگی کشمکش بین کشورهای منطقه در ارتباط با آن و در راس آنها مصلحت های دولت ترکیه و کشورهای غرب سر نوشت کنگره را رقم می زند. اکنون مشاهده می کنیم که سرنوشت کنگره به تغییر و تحولات سوریه گره خورده و دمای بر گزاری و یا تعطیلی آن همراه با تحولات سیاسی در این کشور بالا و پائین می رود. حقیقت این است که در اثر رقابت قدرتهای بزرگ با هم، آمریکا و بعضی از کشورهای غربی از یک طرف با روسیه و چین از طرف دیگر، مسئله کرد را تبدیل به کارت بازی دخالت در خاورمیانه کرده است. در گپو دار معامله بر سر سوریه و در رابطه با مهار و محدود کردن بیشتر نیروهای اپوزیسیون کرد سهم قابل توجهی هم به جمهوری اسلامی خواهد رسید.

اما سرنوشت این کنگره بهر جایی برسد موج تبلیغاتی که در این مدت حول آن بر اه انداخته اند ملی گرایی را تقویت نمود. جریانات ناسیونالیست کرد با استفاده از امکانات وسیع رسانه ای خیل سخنگویان و ایدئولوگهای خود را برای پرده پوشی حقایق پشت این ماجرا بکار گرفتند و در وصف این کنگره نوشتند و گفتند و دروغ بهم بافتند و به کمنیست ها و منتقدین آن تهمت و افترا زدند. ماجرا تا آنجا پیش رفته که بر سر موضع گیری حول این کنگره دو جبهه سیاسی چپ و راست در میان احزاب و سازمانهای سیاسی شکل گرفته است. داشتن موضع شفاف در رابطه با این کنگره شاخص مهم تفاوت سیاسی این دوره بین چپ و راست در کردستان است. برای ورود به این بحث ابتدا اشاره کوتاهی به چگونگی سطوح مختلف موقعیت

منبع ثروت و قدرت و تحمیق مردم توسط آنها است. اگر مردم در کردستان عراق در ابتدای امر در تحولات دخیل بودند و جنگ و حمله به عراق روند مبارزات آزادیخواهانه آنها را قطع نمی کرد، اکنون سریعتر می توانستند نیروی خود را جمع و جور کنند و متحد شوند و در برابر احزاب عشیره ای صف اعتراضی و جداگانه خود را سازمان دهند

مردم در عراق و در کردستان آن هنوز نتوانسته اند از زیر بار تاثیرات مخرب پروژه نظم نوینی آمریکا و کشورهای غربی قد راست کنند. هنوز نتوانسته اند با اتکاء به نیروی متحد خود قدرت مافیائی احزاب

ناسیونالیست و جریانهای مذهبی بر آمده از میان دود و بامب و موشک آمریکا را به عقب برانند. کنگره ملی کرد اتفاق خوش آیندی برای مردم منطقه نیست، کنگره بر آمده از کشمکش میان قدرتهای بزرگ در این دوره معین است و ربطی به حل مساله ملی ندارد. احزاب ناسیونالیست بدور این کنگره حلقه زده اند تا در رکاب دولت های سرکویگر مردم در کردستان، سهمی از قدرت و چپاول دسترنج کارگران را به جیب بزنند. کشورهای منطقه از میزان ظرفیت نیروهای ناسیونالیست برای مهار اعتراضات مردم و مقابله با مبارزات رادیکال و کمنیستی آگاه اند و از آن نهایت استفاده را خواهند کرد.

پ ك ك جریان ناسیونالیست دیگری است که وزن و نقش برجسته ای در کنگره ملی دارد. موضوع مذاکره پ ك ك با دولت ترکیه، توافق و یا عدم توافق آنها با هم و هم چنین رقابت این جریان با مسعود بارزانی بعنوان مدعی رهبری جنبش ملی کرد می تواند تاثیرات جدی بر سر نوشت کنگره بگذارد. طرح مذاکره با این جریان و دخالت های آن در کردستان سوریه با توافق بشار اسد و جمهوری اسلامی، امتیاز دیگری است در دست پ ك ك. اردوغان با بحث مذاکره و عقب نشینی نیروهای پ ك ك موفق شد جلو سرایت اعتراضات دیگر شهرها ترکیه به شهرهای کردستان را بگیرد. دولت ترکیه از مخالفت پ ك ك با مبارزات مدرن و سکولار توده های مردم در شهرهای بزرگ ترکیه کمال استفاده را کرد. به این ترتیب هم پ

شدن در قبال پول و اسلحه را دارند و حاضر به قبول هر نوع توطئه گری علیه بقیه نیروهای اپوزیسیون کرد ایرانی و مردم هستند. این کنگره و نتایج آن می تواند اینها را در مقام حق بجانب و تعرضی در مقابل کومه له و حزب دمکرات قرار دهد. مجموعه اینها بر خورد دقیق و محتاطانه ای را از طرف کومه له و دمکرات را طلب می کرد.

با این وجود اگر این کنگره به اهدافش برسد اثر منفی آن بیشتر از هر جریانی بر کومه له اثر خواهد گذاشت. زیرا که موقعیت امروز کومه له در میان بقیه استثناء است. این استثناء را سابقه و نقش گذشته

کومه له در کردستان و ادعای کمنیست بودن آن بوجود آورده است. ناسیونالیستها از قبل اهداف سیاسی کنگره ملی و چهارچوب عمومی آن را تحت عنوان پیام "صلح و آشتی" اعلام کردند. این چهارچوب مورد نقد نیروهای چپ و حتی غرولند بعضی از سخن گویان ناسیونالیست قرار گرفت. این پیام و این آوردگشی ناسیونالیستی حول کنگره ربط مستقیم به کومه له دارد و در گام نخست تصویر چپ و متفاوت کومه له و سابقه آن در کردستان را زیر ضرب می گیرد. بیک دستاورد کنگره ملی برای نیروهای ناسیونالیست خودمانی تر کردن کومه له از نظر سیاسی، زدودن چهره چپ از صورت آن، همردیف و همرنگ کردن آن با بقیه نیروهای ناسیونالیست و به پژواک در آوردن تصویر کومه له کردی و خودمانی بر فراز جامعه کردستان ایران است.

نتیجه اینکه با پیام مسعود بارزانی و بدون پیام آن لازم بود که رهبری کومه له در رابطه با این کنگره سکوت نکند، نظر و سیاست مستقل خود را، دو باره تکرار می کنم نظر مستقل اش را در قبال آن در نوشته نیم صفحه ای از زبان بالا ترین و با تئوریه ترین ارگان خود به اطلاع مردم میرساند. وارد شدن به چنین کنگره ای و به این صف ملی گرایی از طرف تنها جریان چپ بدون اعلام موضع علنی خودگشی سیاسی است. معنی آن جزء تقدیم دو دستی آثار و عوارض ذهنیت چپ کومه له کمنیست گذشته، توسط کومه له امروز به ناسیونالیست ها ندارد. جنسجال ۳۹ جریسان

از صفحه ۳ **کمونیست ها و کنگره ملی ...**

ناسیونالیست بدور کنگره فرصت خوبی را برای کومه له فراهم آورد که در برخورد به آن چپ را نمایندگی کند، تفاوت خود با بقیه و مسئول بودن خود را نشان دهد. کومه له می بایست در صورت امکان در چنین کنگره ای شرکت نکند و خلاف جریانی عمل کند و دلایل خود را بیاورد. اگر هم زیر فشار احزاب ناسیونالیست عراق آنطوریکه در گوشه و کنار می گویند، مجبور به شرکت در آن شد می توانست این موضوع را به اطلاع مردم برساند و پنهانش نکند. در گیسو دار این کنگره مردم به جریانی نیاز داشتند که بدون دادن کوچکترین آوانسی به ناسیونالیست ها اهداف کنگره و علت این بازار گرمی را بر ملا نماید. در این فضای سنگین ملی گرایی می بایست ضمن بر جسته کردن تفاوتها، مردم متوجه می شدند که کومه له و چپ ها حاضر به همکاری بر سر حل مساله ملی با نیروهای ناسیونالیست هستند، اما حاضر به تأمین منافع دولت ها و تلاش احزاب ناسیونالیست برای سلب حق دخالت از مردم در امور زندگی خود و اشاعه سموم ناسیونالیستی تحت عنوان کنگره ملی نیستند. این کنگره به هیچ وجهی قابل دفاع نیست، کنگره حل مسئله ملی و رفع ستم ملی نیست و نمی تواند کوچکترین نفعی را به مردم کرد زبان در منطقه برساند. مردم در کردستان باید سناریوی دیگر و انتخاب دیگری را در این مسیر جلو روی خود می دیدند.

اما جا دارد به فایده فوری این کنگره برای احزاب حاکم در کردستان عراق و نقش آن در به عقب راندن نارضایتی مردم اشاره کرد. بحث فساد کاری سیاسی و اقتصادی "فرعون" های کردستان زبان زد خاص و عام است. ترور زنان، روزنامه نگاران، کمونیست ها، سرکوب اعتراضات مردم و استثمار کارگران و بطور ویژه تری استثمار کارگران مهاجر از جمله مسائلی است که احزاب چپ و کمونیست باید نه تنها در تعیین مواضع سیاسی در قبال این احزاب بلکه باید در چگونگی "دیپلماسی" با این احزاب و تنظیم رابطه با آنها در نظرش

بگیرند. احزاب ناسیونالیست کرد عراق از موقعیت اپوزیسیون دولت به مقام حاکمان تحمیلی بر سر نوشت مردم ارتقاء یافته اند. قاطعی نشدن سیاسی با این احزاب و گرفتن فاصله از آنها در انتظار عمومی و محدود کردن آگاهانه رابطه ها با این حاکمان در حد روابط رسمی و دیپلماتیک، ضروری است و پرنسیپ سیاسی برای هر جریان چپ است. توقع عملی کردن چنین سیاستی از نیروهای ناسیونالیست نمی رود اما کومه له و حزب کمونیست ایران که تنها جریانات اپوزیسیون ایرانی چپ مستقر در کردستان عراق هستند باید این را مد نظر داشته باشند. سیاست کومه له و ادامه رابطه دو دهه اخیر آن با این احزاب از نظر طبقه کارگر و مردم در کردستان عراق غیر قابل قبول است.

اما کومه له در رابطه با این کنگره راهی را میبرد که بیش از دو دهه پیش آغاز شد. ناسیونالیست های درون کومه له از این سیاست رهبری خوشحالند و اگر غیر از این بود کومه له در آستانه تنش شدید درونی و یا احتمال وقوع جدائی دیگری از طرف راست ناسیونالیست قرار می گرفت. بی افقی ناسیونالیسم کرد و نارضایتی شدید مردم در عراق از این حاکمان کرد زبان و اوضاع ایران، آنها را آرام کرده است. اتفاقا ایثار چپ درون کومه له معترض است. رهبری این سازمان سعی میکند شرکت در کنگره را در بسته بندی "چپ و اجتماعی" و "مسئول بودن خود" بیچد و به منتقدان این سیاست قالب کند. فکر می کنم رهبری کومه له هم چون اوایل شروع ماجرا دلخوشی به این کنگره ندارد و در جستجوی راهی برای کم کردن فشار درونی و بیرون از خود از جانب چپ است. نوشته رفیق محمد نبوی بنام "حل مساله کرد و چپ حاشیه ای" این جایگاه دارد و تنها یکی از اقدامات آن در این رابطه است. اگر چه نویسنده این مقاله در برخورد به نقش منصورحکمت و گذشته کومه له تا کنون از بقیه منصف تر بوده است ولی پناه بردن او به منصور حکمت و در رابطه با این بحث مشخص و مقایسه سیاست

منصورحکمت در ارتباط با حزب دمکرات در آن سالها هیچگونه ربطی به این کنگره ندارد. به این دلایل که: آن نامه در شرایط کاملا متفاوتی با امروز نوشته شده است. آن زمان حزب دمکرات و کومه له از نظر موقعیت و تناسب قوا تقریبا مثل هم بودند. هیچکدام از آنها نمی توانست از موقعیت بالا دست به دیگری برخورد کند. قرار بود بمشابه دو جریان با حقوق برابر بر سر مسئله ملی و مواد آن برای ادامه مبارزه علیه جمهوری اسلامی به توافق برسند. هر دو حزب اپوزیسیون رژیم اسلامی و در حال مبارزه مسلحانه در داخل ایران و سر تا سر کردستان بودند. ناسیونالیسم کرد بمشابه گرایش سیاسی و سازمانی تفاوت زیادی با امروز داشت و بسیار ضعیف تر بود. در حالیکه اکنون ناسیونالیسم کرد قوی تر از آن زمان است و 23 سال است در کردستان عراق حاکم اند. در نتیجه نه تناسب بین نیروها در رابطه با این کنگره مثل هم است و نه اعضا شرکت کننده در آن از حقوق برابر برخوردارند و نه نفس کنگره بر سر حل مسئله ملی گرفته میشود. اضافه بر اینها مجریان و فراخوان دهندگان این کنگره بعنوان جریانات کرد در این 23 سال امتحان خود را پس داده اند. اینها نه تنها صلاحیت قرار گرفتن در صندلی حل مسئله ملی در سطح منطقه را ندارند بلکه باید از طرف مردم مورد بازخواست قرار گیرند. اگر آن زمان بنا به توصیه منصور حکمت توافقی بین حزب دمکرات و کومه له بر سر مساله ملی اتفاق می افتاد منجر به تقویت مبارزات مردم و گسترش آن علیه جمهوری اسلامی میشد و کمونیستها بیشترین نیرو را بدور خود جمع میکردند. بنابراین آوردن این فاکت از منصورحکمت و سنجاق کردن آن به سینه چنین کنگره ای نامربوط است. آن نامه نه تنها به نفع توجیه سیاست امروز کومه له نیست، شاهدی است علیه آن. پیام از پیشی مسعود باززانی کنگره را این طوری معرفی نکرد، وعده ای نداد و بعنوان پیام دولت هایی که در پشت این ماجرا دخیل اند و خواهان "آشتی و صلح" نیروهای اپوزیسیون کرد با خود هستند به حساب آورده شد. اما این مقاله کنگره ملی را در راستا و

چهارچوب حل مساله ملی قرار می دهد و این را فرض می گیرد. شرکت کومه له در آن را چون تلاشی در جهت حل این معضل و بعنوان اجتماعی بودن کومه له قلمداد می کند. این تعریف از کنگره در بهترین حالت سطح گری سیاسی است و نتیجه مستقیم آن کمک به تقویت ناسیونالیسم در این شرایط مشخص است.

واقعیت رویدادها نشان میدهد که شرکت کومه له در کنگره ملی مساوی تلاش آن برای حل مساله ملی نیست و اصلا موضوع این کنگره این نیست. اما من قبول دارم که کومه له می بایست در رابطه با این کنگره و این اتفاق سیاسی در منطقه فعالانه و روشن بر خورد میکرد و موضع می گرفت و حقایق را به مردم می گفت و نه اینکه در وصف آن سخن گوید. چنین موضع فعالانه ای برای کومه له ممکن بود. آورده بود و می توانست با شرکت و یا عدم شرکت خود در این کنگره و حتی با در نظر گرفتن تمام ملاحظات "دیپلماسی" همیشه آماده اش، از این مسئله بنحو احسنی استفاده کند و تفاوتها و جه اشتراکهای خود را نشان دهد. در نوشته "حل مساله کرد و چپ حاشیه ای" از شرکت کومه له در کنگره ملی و گره زدن آن به حل مساله ملی، بی مسئولیتی و فرقه گری و غیر اجتماعی بودن نیروهای سیاسی و منتقدین چپ را نتیجه گرفته است. این نه جوابی به انتقادها است و نه انصافی در آن است. چرا باید رژه رفتن با ناسیونالیستها نشان اجتماعی و سیاسی بودن و مسئول بودن باشد اما نقد عوام فریبی و گند کاری آنها را به حساب حاشیه ای بودن و فرقه گری و غیره بگذاریم؟ فرقه گری چه بدلیل نوع برخورد آنها به مساله ملی و ناروشنی در این زمینه نیست، منشاء آن سیاسی و گرایش است و خارج از این موضوع است. به "چپ رادیکال کردستان عراق" که منظورش حزب کمونیست کارگری کردستان عراق است کنایه میزند و می گوید که "اگر چپ حاشیه ای و منزوی بلای کنونی بر سر ... آنها نمی آورد حالا فعالانه تر در این عرصه ظاهر می شدند. بر خلاف این نظر ایرادات و کمبودهای

احزاب موسوم به کمونیسم کارگری در ایران و عراق هر چه باشد ربطی به عرصه ملی گرایی ندارد، اتفاقا نقطه قوت همه آنها تا به امروز روشن بینی و قاطعیت در مقابل با ناسیونالیسم کرد بوده است. اگر چه قدم نقد همه موارد در نوشته "حل مساله کرد و چپ حاشیه ای" نیست اما اشاره به چند نکته دیگر را ضروری میدانم.

نوشته: "اما تا آنجا که نیاز جامعه کردستان به رفع ستم ملی مربوط میشود، چپ حاشیه ای در عمل و در دنیای واقع، ستم ملی را بعنوان يك واقعیت انکارناپذیر در کردستان نمی پذیرند. آنان قبول ندارند مردم کردستان در سیاست های عملی و رسمی و در قوانین رژیم جمهوری اسلامی، عملاً "شهروندان درجه دوم به حساب می آیند". راستی منظور کدام حزب و سازمان و نیروی چپ است که وجود ستم ملی در کردستان را قبول ندارد؟ آیا میشود يك نیروی چپ را در کردستان نام برد که چنین موضعی را داشته باشد؟ خواننده متوجه است که خطاب نوشته رو به آن چپی است که قبلا بدلیل رشد ناسیونالیسم کرد در کومه له از آن جدا شدند، اکنون تحت عنوان احزاب و سازمانهای بنام کمونیسم کارگری مشغول فعالیت اند. این نقد واقعی نیست، تصویر سازی و رشوه سیاسی به ناسیونالیست ها از طرف کومه له است. نقد بی گذشت ناسیونالیسم کرد و دفاع از رفع ستم ملی تا سر حد جدائی از داده ها و بدیهیات موضع سیاسی چپ در کردستان و مشخصه آن است. نویسنده این مقاله میخواهد به این نقطه قوت نیروهای سیاسی چپ در کردستان حمله کند و گویی با دادن این تصویر از چپ ناسیونالیست ها را دلداری میدهد. موضع سیاسی و مسئولانه نیروهای چپ در کردستان جست و جیز ملی گریان و دامنه عوام فریبی آنها را پائین آورده است. نقدهای کنونی به سیاست کومه له بر این پایه بند اند. ناسیونالیست های اصیل و چپ ناسیونالیست میخواهند این نقطه قوت را از چپ بگیرند. آیا حمله این نوشته به چپ در بجهت این ماجرا دفاع جانانه ای از ملی گریان نیست؟ تازه

از صفحه ۴ **کمونیس‌ت‌ها و کنگره ملی ...**

نویسنده این مقاله به این راضی نمی شود و با ربط دادن خواست و مطالبات سیاسی و اجتماعی مردم به رفع ستم ملی، چنان بار مثبت مطالباتی و اما نامربوط بر دوش رفع این ستم میگذارد که آنرا هم ردیف انقلاب اجتماعی می کند. از دید کومه له رفع ستم ملی داری نجات بخش بسیاری از دردها میشود و به همین دلیل در این نوشته با تحقیر به چپ ها نگاه میکند و دیدن مصائب جامعه از زاویه طبقاتی را به تمسخر می گیرد و چنین نوشته است "چپ حاشیهای پائین بودن متوسط سن و میزان بالای مرگ و میر کودکان، میزان بالای بیسودی و زندگی دشوار زنان و مردان پیر و فرسوده کردستان را در یک چهارچوب کلی "ناهنجاریهای اجتماعی ناشی از نظام طبقاتی سرمایه‌داری" برای خود فرموله کرده و نقش ستم ملی را در توسعه ابعاد این ناهنجاریها، نادیده میگیرد" اگر این نظر درست بود میبایست در کردستان عراق که نزدیک به ۲۳ سال است خبری از ستم ملی نیست و ناسیونالیست‌ها حاکم اند بیسودی ریشه کن میشد، زندگی دشوار مردان و زنان یعنی نزدیک به هشتاد درصد اهالی آن منطقه پایان می یافت، آمار چند صد هزاری کشتار زنان به چند عدد میرسید، صد ها هزار کودک دستفروشی نمی کردند، زنان و مردان پیر مورد حمایت قرار می گرفتند و فقر و تنگدستی باعث مرگ زود رس کهنسالان و کودکان نمی شد. باز هم اگر این نظر درست می بود می بایست در تهران و اصفهان و آنجائیکه خبری از ستم ملی موجود نیست مردم با چنین مشکلاتی روبرو نباشند. باز هم باید تکرار کرد که "ناهنجاریهای اجتماعی ناشی از نظام طبقاتی سرمایه داری" نه تنها منشاء تمام این مشکلات و ظلم و زور بر مردم است، بلکه ستم ملی را هم این نظام طبقاتی بر مردم تحمیل کرده است. این نوع نگاه به رفع ستم ملی و ارتقای به حد آلترناتیو انقلاب اجتماعی در نوشته مورد بحث ما و در مقابل آن سکوت و کنار آمدن با بقاء و ابدیت دادن به مساله ملی به سبک کردستان عراق، نظریه جدیدی گرفته در میان بورژوازی محلی در

**ترس و وحشت شان را ببینید!  
شیرکو معارفی را چگونه اعدام کردند!**

یکی از هم بندیهای شیرکو میگوید: "به او گفتند چون سیگار در محوطه ممنوعه کشیده ای در یک اقدام تنبیهی باید به انفرادی بروی و چنین بود که همه را گمراه کرده و شیرکو را به اطاقی دیگر برده و دست و پایش را زنجیر زده و به انفرادی منتقل کردند همراه او یک نفر دیگر را نیز بردند که حکم اعدام نداشت و به هر دو گفتند به دلیل سیگار کشیدن تنبیه میشوند و ما اصلا فکر نمی کردیم او را برای اعدام کردن میبرند خودش هم حسد نمیزد."

او را بردند و بنا به گزارش آژانس خبرسانی کردیا، مسئولین زندان سقز راس ساعت ۳ و نیم بامداد دوشنبه ۱۳ آبان ماه سال ۱۳۹۲ طی تماسی تلفنی آتش نشانی بانه را مطلع نموده اند که شیرکو معارفی را اعدام می کنیم شما اقدامات لازم را جهت انتقال جسد وی به بانه انجام بدهید.

شیرکو معارفی جوان را راس ساعت چهار صبح بسوی محوطه ای میبرند که در آنجا سالن ملاقات است. او وارد سالن میشود و در آنجا می بیند که خونخواران اسلامی مسئولین زندان و اطلاعات و نمایندگان جمهوری نکبت اسلامی که شغل اشان حضور در صحنه های اعدام و نگاه کردن به جان کندن جوانان است در محل حاضرند، او همانجا می پرسد چه می کنید اینجا چه خبر است و به محض دیدن طناب دار می فهمد که چه خبر است. همه چیز با سرعت اتفاق می افتد شیرکو را بالای چهار پایه می برند و بسرعت چارپایه را از زیر پایش میکشند، گویی از اتفاقی و از شورش و یا از حرکتی میترسند همه چیز با سرعت و مخفیانه و با فریبکاری باید پیش برود. از چه میترسند؟ اجرای حکم اعدام را نه به وکلش خبر داده اند و نه به خانواده و مادر و پدر دردمند او. پس از اعدام، جسد وی توسط اداره آتش نشانی بانه از زندان مرکزی سقز به سردخانه بیمارستان صلاح الدین ایوبی در شهرستان بانه منتقل میشود.

در این مدت نیروهای اداری اطلاعات حکومت اسلامی ایران دور تا دور حومه بیمارستان شهرستان بانه را محاصره کرده اند و فضای اطراف بیمارستان و سطح شهر نیز به شدت امنیتی شده است. نه فقط سقز و بانه، بلکه سنندج و مریوان و همه جا را قرق میکنند. از سایه خودشان میترسند، همه این جلادان و اسلحه به دست مزدور جمهوری اسلامی به دست میدانند که اگر آتشی روشن شود، فوراً به همه جا شعله میکشد و بنیان این حکومت و همه این جنایتکاران را خواهد سوزاند.

نارنجهای اسلامی فقط با یک تلفن کوتاه به خانواده شیرکو معارفی میگویند پسران را کشتیم بیاید جسدش را تحویل بگیرید.

خانواده داغدار و پریشان راهی زندان سقز میشوند و آنجا بعد از سر دواندن های چندین ساعته میگویند پیکر فرزندان در بانه است و سپس به آنها میگویند اجازه برگزاری مراسم ندارید و فقط چهار نفر از افراد خانواده میتوانند با پیکر دلبنده اعدام شده اشان خداحافظی کنند. به خانواده شیرکو میگویند اداره شهرداری پیکر شیرکو را کفن کرده و آماده تحویل به خانواده نموده است. شیرکو تحت تدابیر امنیتی زیاد در روز دوشنبه ۴ نوامبر ساعت ۱۷ به وقت ایران در گورستان "سلیمان بگ" به خاک سپرده میشود.

گزارش رسیده می افزاید که نیروهای امنیتی رژیم قبل از تحویل پیکر شیرکو معارفی به خانواده وی، اعلام کردند که به غیر از چند تن از اعضای خانواده اش، مردم حق شرکت در مراسم خاکسپاری او را ندارند و حتی کار آماده سازی قبر نیز توسط کارگران شهرداری صورت گرفت. نهایتاً در ساعت ۷ عصر در حالی که مردم جهت تشییع جنازه و مراسم خاکسپاری در منزل پدری شیرکو معارفی تجمع کرده بودند، ماموران رژیم به هیچکس اجازه شرکت در این مراسم را ندادند و فقط ۴ تن از اعضای خانواده وی زیر کنترل سنگین نیروهای

امنیتی، پیکر او را به خاک سپردند. از سوی دیگر تازه ترین گزارشات رسیده نشان می دهد که جمع کثیری از مردم شهر سقز پس از شنیدن خبر اعدام شیرکو معارفی در مقابل زندان سقز تجمع کردند و با پرتاب سنگ به سوی ساختمان زندان، مراتب نفرت و انزجار خود را از اعدام شیرکو معارفی توسط رژیم ابراز داشتند.

همچنین روز سه شنبه ۱۴ آبان ماه مقامات امنیتی رژیم از برگزاری مراسم سوگواری برای شیرکو معارفی در مسجد شهر بانه ممانعت به عمل آوردند ولی شمار کثیری از مردم از شهرهای مختلف ایران و کردستان جهت ابراز همدردی با خانواده شیرکو معارفی، در منزل پدری وی حضور یافتند. گفتنی است که تراکم و کثرت جمعیت به حدی است که تعداد زیادی از مردم در منازل همسایگان خانه پدری شیرکو معارفی مستقر شده اند.

خبر اعدام شیرکو معارفی اما بسرعت برق و باد در همه جای دنیا پخش شد و موجی از نفرت و انزجار عمیق برجا گذاشت. اعتراضات به اجرای این حکم و ابراز همدردی با خانواده او بسیار گسترده بود.

اولین اقدام حمله جوانان به سفارت رژیم در پاریس و زیر پا له کردن اسم حکومت اسلامی بود. سپس اعلام تظاهراتهای گسترده در همه جا و راهپیمایی متعدد در شهرهای کردستان و از جمله د رمیوان در روز گذشته سه شنبه ۵ نوامبر بود.

به این اعتراضات باید گسترش دهیم، رژیم اسلامی از سایه خود میترسد. باید با اعتراضات میلیونی گلوی این حکومت را گرفته و سرنگونش کنیم این تنها راه نجات همه مردم ایران است.

**کمیته بین المللی علیه اعدام**  
**۶ نوامبر ۲۰۱۳**



به بلوغ فکری رسیده باشند که بتوانند درباره خواسته‌های خود و توقعات‌شان از ازدواج با همدیگر به راحتی صحبت کنند که در آینده و درون زندگی کمتر دچار مشکل و گرفتاری شوند، من فکر می‌کنم بین سن ۲۳ تا ۲۵ سال سن مناسبی باشد که البته این قطعی نیست اما معمولاً میشود گفت سن مناسب این سن میتواند باشد البته سن ازدواج در هر کشوری بر اساس فرهنگ و سنت‌های آن فرق می‌کند.

در کشوری مانند چین دختر ۹ ساله باید ازدواج کند و اگر دختری تا سن ۱۵ سالگی ازدواج نکند از دید آنها از وقت ازدواجش گذشته است. اگر به ۲۰ یا ۳۰ سال پیش ایران نیز برگردیم دختری که تا ۲۰ سالگی ازدواج نمی‌کند، میگفتند که از سن ازدواجش گذشته است در حالیکه این قضیه در اروپا و جوامع غربی برعکس است، دختر اگر زیر ۲۵ یا ۳۰ سال ازدواج کند غیر معمول است می‌خواهم بگویم که بستگی به رشد فکری انسان‌های یک جامعه و همچنین فرهنگ اجتماعی دارد و نکته دیگر اینکه زندگی و ارتباطی که بر اساس مادیات بنا شود نمی‌تواند دوام داشته باشد در ایران امروز پسری که خانه و ماشین و بطور کلی شرایط مناسب مالی نداشته باشد نمی‌تواند تشکیل زندگی دهد و در خیلی از موارد برای اش متوسل به دروغ میشود و مجبور است به صورت موقتی و دروغین شرایطی را از نظر مالی فراهم کند که بتواند همسر مورد نظرش را به دست بیاورد و پس از آنکه ازدواج کردند و مشخص شد که همه آن مسائل موقتی و دروغ بوده متأسفانه منجر به جدایی و طلاق میشود.

**شیما فهیمی:** سوال بعدی این است که اگر میشود معنی عشق و کلا عاشق شدن را توضیح دهید؟

**فرشته مرادی:** عشق و عاشقی زیباترین احساس و حالت عاطفی است که بین دو نفر به وجود می‌آید. در واقع عشق واقعی احساسی است که هر چه یک ارتباط طولانی‌تر میشود و زمان از آن می‌گذرد، احساس نیاز روحی و عاطفی بین آن دو نفر افزایش

## تابو مجموعه مباحثی درباره مسائل و مشکلات زنان در کردستان بخش پنجم: ازدواج

و مقوله دوست داشتن از دید آنها چیزی بود که بعد از ازدواج به وجود می‌آمد، اما در این دوره مساله ازدواج بطور کلی تغییر کرده است، چرا که اولاً وابستگی مادی که زنان در گذشته به مردان داشتند به شدت کاهش پیدا کرده چرا که اکنون زنان قشر تحصیل کرده اجتماع هستند و به طبع آن اکثر زنان شاغل هستند و از لحاظ مادی وابستگی کمتری به مردان دارند و از جنبه دیگر، مساله دوست داشتن و تفاهم یکی از معیارهای اصلی در ازدواج می‌باشد.

**شیما فهیمی:** البته هنوز هم خانواده‌ها و دختران به مساله مادی اهمیت میدهند

**فرشته مرادی:** بله درست است، مساله مادی مهم است اما ۱۰۰٪ قضیه نیست خانواده خود پسر و خصوصیات‌های او هم ملاک قرار می‌گیرد و از همه مهمتر اینکه آیا دختر از این پسر خوشش می‌آید و احساس خوبی نسبت به او دارد یا خیر، البته در رابطه زناشویی دوست داشتن مرحله اول است مرحله بعد و مهمتر این است که آیا این دو نفر یکدیگر را می‌شناسند آیا دوست داشتنشان فقط بر اساس هوس و زود گذر است؟ چون رابطه زناشویی آنقدر پیچیده است که اگر هر چند وقت یک بار آن را باز بینی نکرد و به اصطلاح آن را به روز نکرد، در دراز مدت دچار مشکل میشود، پس قبل از ازدواج دختر و پسر باید با هم صحبت کنند و نوع ارتباط خود را تعیین کنند که آیا رابطه برابر می‌خورند یا اینکه مرد دستور میدهد و زن هم فرمان می‌برد. اینها مسائلی است که باید قبل از ازدواج راجع به آن صحبت کرد که بعدها دچار مشکل نشوند و بخاطر همین بسیار مهم است.

**شیما فهیمی:** به نظر شما چه سنی بهترین سن برای ازدواج است، مخصوصاً برای دختران؟

**فرشته مرادی:** همانطور که الان اشاره کردم، سن ازدواج سنی است که دختر و پسر از بابت فکری

**شیما فهیمی:** با سلام و درود خدمت شما در بحث قبل راجع رابطه بین دختر و پسر و عشق صحبت کردیم، در این بخش می‌خواهیم درباره ازدواج صحبت کنیم و به عنوان سوال اول می‌خواهم از خانم فرشته مرادی بپرسم که تعریف ازدواج چیست؟

**فرشته مرادی:** با سلام و درود خدمت شما، تعریف ازدواج در حالت سالم و معمول آن قراردادی است که بین دو نفر که یکدیگر را دوست دارند و حس میکنند که نمیتوانند بدون یکدیگر خوشبخت باشند اتفاق می‌افتد.

**شیما فهیمی:** این قرارداد یا رابطه باید چگونه باشد که پایدار و همراه با عشق باشد؟

**فرشته مرادی:** این رابطه که اسم ازدواج برای او انتخاب شده است در دورانهای مختلف به اشکال مختلف بوده است، در قدیم به دلیل اینکه از نظر اجتماعی مردها به اصطلاح تنها نان آور خانواده بودند زنان به شدت به مردها در زندگی مشترک وابسته بودند و البته به دلیل محدودیتهای فراوانی که در یک جامعه دین زده و به شدت سنتی برای زنان و دختران وجود داشت، حق انتخاب در درجه اول برای خانواده پسر، آن هم دختری که مورد تایید خانواده باشد نه خود پسر بود و در این میان خود دو نفری که می‌خواستند یک عمر با هم زندگی کنند در واقع کمترین حق را در این انتخاب نداشتند و میبینیم که در این دوره شاخص دوست داشتن و تفاهم از اهمیت برخوردار نبوده است و بیشتر خصوصیت‌های خانوادگی و بعد شخصی دختر اهمیت داشتند

### FITNAH

فتنه

۰۰۴۹۱۷۷۵۶۲۴۴۳  
 کوان جاوید  
 ۰۰۴۴۷۸۶۱۲۷۵۸۶۱  
 عرب نمازی  
 ۰۰۴۲۷۷۱۹۱۶۶۲۳۱  
 آدرس پستی

Marvam Namazi  
 BM BOX 1616 London WC1N 1XX UK  
 Email: fitnah.movement@gmail.com  
 Blog: http://fitnahmovement.blogspot.co.uk  
 Website: www.fitnah.org  
 Facebook: www.facebook.com/fitnahmovement

نیستند بلکه انسان هستند و به حکم انسان بودن باید آزادانه حق انتخاب نوع روابط و رفتار خود را داشته باشند که متأسفانه در خیلی از موارد به این صورت نیست.

**شیما فهیمی:** به نظر شما چرا فرزندان در انتخاب همسر آینده خود در اکثر موارد با پدر و مادر دچار مشکل و اختلاف نظر میشوند؟

**فرشته مرادی:** اول این را بگویم که بطور کلی پدر و مادر بهترین‌ها را برای فرزندش می‌خواهد و همچنین در انتخاب همسر آینده نیز دوست دارند کسی باشد که بتواند با هم خوشبخت باشند اما متأسفانه در اکثر موارد مشکل در نحوه بیان این خواستها است، احساس میکنند که بچه ۱۲ سال دارند و با تحکم با او برخورد میکنند در صورتیکه اگر با برخورد منطقی و با دلیل اختلاف نظر شان و دلیل مخالفتشان را بیان کنند احتمال پذیرش آن نیز به همان اندازه بیشتر است.

البته در نهایت حق انتخاب با آن شخصی است که می‌خواهد وارد رابطه مشترک یا ازدواج بشود چون اوست که می‌خواهد یک عمر را با کسی زندگی کند که خودش انتخاب کرده و این حق را نباید از او گرفت و حتی اگر اشتباه کرد باید راه برگشت داشته باشد چون همه ما انسان هستیم و ممکن است اشتباه کنیم پس باید راه برگشت به خانواده باشد و بخاطر این اشتباه نباید او را سرکوفت زد.

**شیما فهیمی:** موضوع بحث بعدی که راجع آن صحبت می‌کنیم چیست؟

**فرشته مرادی:** در بخش بعد راجع ازدواج و البته رابطه زناشویی و مشکلات و نحوه برخورد با مشکلاتی که به وجود می‌آید بحث و صحبت می‌کنیم.

می‌یابد و با یک بار سکس و یا مسائل دیگر از بین نمی‌رود.

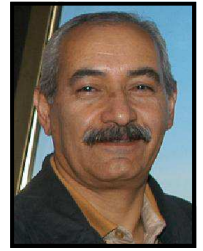
**شیما فهیمی:** به نظر شما آیا تفاوتی هست میان دختری که در سن ۱۸ سالگی عاشق میشود و وارد رابطه عاطفی میشود با دختری که در سن ۲۵ سالگی عاشق میشود؟

**فرشته مرادی:** مهم این است که آن شخص در آن لحظه چه احساسی دارد و تا چه اندازه آن احساس واقعی است، زمانی هست که یک نفر در سن ۱۸ سالگی به عشق زندگی می‌رسد و یا سنین بالاتر منظور این است که بستگی به طرفین دارد که تا چه اندازه یک رابطه را جدی میگیرند و میخواهند رابطه را حفظ و روز به روز بارور کنند.

**شیما فهیمی:** به نظر شما چرا در بحث ازدواج مساله بکارت به یک تابو تبدیل شده است؟

**فرشته مرادی:** متأسفانه در جوامع سنتی و حتی ایران که تا حدودی نمی‌توان گفت که یک جامعه سنتی است بکارت از قداست و اهمیت بالایی برخوردار است در صورتی که واقعیت این است که این موضوع کاملاً مساله شخصی و خصوصی بین آن دو نفر است که البته در قدیم و متأسفانه امروز نیز به خاطر مساله بکارت دختران دچار قتل‌های ناموسی و خانوادگی می‌شده و میشوند این در حالی است که امروز با پیشرفت علم پزشکی مشخص شده که بین ۲۵ تا ۳۰٪ دخترانی که برای بار اول وارد رابطه سکس میشوند حتماً لازم نیست که دچار خونریزی بشوند و این ربط به ضخامت پرده دارد یک مساله دیگر این است که اگر ما انسانی و برابر به زن و مرد نگاه کنیم پی می‌بریم که زن و دختران ناموس هیچ مردی

## مختصری از تاریخ یک دوره / بخشی سی و چهارم



عبدل کلپریان

### چهل چشمه

در طول مدت زمان ماموریتمان یک اسب داشتیم که هر وقت لازم می شد برای حمل اسلحه آرپی جی، باطری ۱۲ ولت، بی سیم بزرگ و نگهداری نان و مقداری خوراکی در داخل خورجینها از آن استفاده میکردیم. هر وقت هم نیازی نداشتیم آنرا در روستایی به دست شخص قابل اطمینانی می سپردیم که تا موقع مورد نیاز از اسب بخوبی نگهداری کند. اواخر اسفند ماه ۶۵ بود ماموریت شش ماهه واحد شهر کم کم رو به پایان بود. بعد از طی کردن مسافتی در بیش از یک هفته تازه به کوه چهل چشمه رسیده بودیم. در مسیر راه هر روز در یک روستا بطور مخفی ماندگار می شدیم و بعد از تاریخ شدن هوا به حرکت خود ادامه می دادیم. هنوز برفها کاملاً آب نشده بودند. قبل از روشن شدن هوا از روستای شاه نشین در منطقه برپله سارال بطرف کوه چهل چشمه حرکت کردیم. کسانیکه به کوه چهل چشمه یا "چل چمه" رفته باشند یا آنرا از نزدیک دیده باشند می دانند که بالا رفتن از آن بویژه در

زمستان کار بشدت سختی است مخصوصاً اینکه برف در قسمتهایی از ارتفاعات کوه به بیش از یک و نیم متر می رسد. هدایت کردن اسب و بردن آن به بالای کوه چهل چشمه همراه با وسایلی که داشتیم بسیار سخت بود. در قسمتهایی از مسیر دستها و پاهای اسب بیچاره در برف فرو می رفت و فقط بدن اسب بیرون می ماند. مقداری صبر می کردیم تا مجدداً اسب به خود تکانی بدهد و مسیر را اینبار روی برفهای صفت ادامه بدهد. ناگفته نماند خیلی این اسب را رعایت میکردیم. در قسمتهای صعب العبور و پر برف، بار اسب را تخلیه میکردیم و با تقسیم کردن وسایل در میان خود آنها را بر دوش خود قرار می دادیم و بدین شکل به راه خود ادامه می دادیم. اکنون هوا روشن شده بود و ما هم در حال بالا رفتن از کوه بودیم. در حین بازگشت سه نفر از شهر برای ملحق شدن به صفوف کومه له به ما پیوسته بودند و آنها را هم با خود آورده بودیم. دو نفر از آنان زن و شوهری اهل سنندج بودند. خلاصه با هر جان کنندی بود با روشن شدن هوا به بالای قله چهل چشمه رسیدیم.

منظره بسیار زیبا و دلنشینی بر فراز این کوه بلند در مقابل خود داشتیم. چهار طرف منطقه دور تا دور در معرض دید ما قرار داشت. قله کوه پر از برف و بتدریج دامنه

های آن بطرف دره بدون برف بود. برای اینکه خستگی از تن بدر کنیم زمین خالی از برف پیدا نبود و ناچار بودیم از "پانچو" هایمان بعنوان فرش استفاده کنیم و روی آن بنشینیم. پانچو نوعی بارانی پلاستیکی کلاه دار سبک بود که تا زانو بدن را می پوشاند و برای جلوگیری از خیس شدن لباسهایمان موقع بارندگی از آن استفاده میکردیم. حالا که از طرف شرقی بر قله چهل چشمه قرار گرفته بودیم ادامه مسیر و مقصد بعدی ما قسمت غربی کوه بود که بطرف پایین و به روستاهای "آگجه" و "گوگجه" از توابع سرشومریوان ختم می شد. می بایست کمی صبر می کردیم تا در تاریکی هوا وارد روستای گوگجه شویم. اما تا رسیدن به پایین کوه در معرض دید پایگاه روستا قرار نداشتیم. اسب همچنان بسختی می توانست در میان برفها قدم بردارد. در قسمت سربالایی بخاطر اینکه تحرک داشتیم سرمای آنچنانی احساس نمی کردیم اما وقتی بظرف سربالایی رسیده و در محلی استراحت میکردیم سرما بشدت فشار می آورد. نصفی از راه را بظرف پایین طی کرده بودیم و به نقطه ای رسیدیم که دو سه درخت و کمی بوته در اطراف آن بود. به رفقا گفتم مقداری هیزم از زیر برفها پیدا کنند. همگی کمک کردیم و مقداری هیزم خیس جمع آوری کردند. دکتر جمشید به من گفت اگر بتوانی از هیزمی که از آن آب بیرون می زند آتش روشن کنی یک بسته از سهمیه سیگار خودم را بهت جایزه میدم. واقعا درست می گفت. برای خودم هم باورکردنی نبود که بشود با آن هیزم نرم و خیس که از زیر برفها خارج کرده بودیم آتش روشن کرد. بالاخره با تلاش زیاد و استفاده از هر تکه پارچه و دستمال و کاغذی یواش یواش آتش روشن شد. کار بجایی رسید که توانستیم با ریختن برف در داخل کتری سیاه، چای هم درست کنیم. البته نصفی از جایزه ام را از عزیز جانبخته جمشید گرفتم نصف آنرا بازگرداندم.

چون تازه از اطراف شهر برگشته بودیم امکانات خوراکی و قوطی های کنسرو مختلف خوراکی تهیه کرده بودیم. مقدار زیادی نان لواش



وجود نداشت و قتیکه دستها و پاهایش را نگاه کردم، هر کدام دو برابری کرده بود.

هوا دیگر تاریک شده بود. در پایین کوه و زمین مسطح بظرف روستا دیگر از برف خبری نبود. از اینکه بالاخره قدم بر روی زمین بدون برف می گذاشتیم خیلی خوشحال بودیم. هوا تازه تاریک شده بود. پایگاهی مشرف بر روستا قرار داشت. بدون اینکه سگهای روستا از حضور ما مطلع و شروع به پارس کردن بکنند وارد روستا شدیم. سریعاً در یک منزل مستقر شدیم. جمله ای که صاحب خانه خطاب به ما بیان کرد هنوز بیاد دارم. برگشت رو به ما گفت: نمی دانستم کومه له هم هیلی کوپتر دارد. گفتم چطور مگه؟ گفت عزیز من شما از کجا تونستید با این همه برف وارد روستا بشوید. ما قادر نیستیم تا روستای بغلی برویم و شما از آنطرف چهل چشمه اومدی اینطرف فقط با هیلی کوپتر قابل تصور است. خلاصه بعد از کلی صحبت و گپ زدن، استراحتی خوب، غذایی ساده و دلچسب، بخاری گرم برای خشک کردن لباسهایمان، دیگر می بایست از روستای گوگجه خارج می شدیم چرا که موقعیت برای ماندن مناسب نبود. طی آن چند ساعت نیز اسب هم شکمی از عزا درآورده بود و در آغول گرمایی ذخیره کرده بود. مقصد بعدی ما روستای اسحاق آباد بود که با گذشتن از یک رودخانه وارد جاده مریوان سقر می شدیم و به آن روستا می رسیدیم. رسیدن به آن روستا دو ساعتی فاصله داشت. بعد از روبوسی با اهل منزل آماده حرکت شدیم.

ادامه دارد



از صفحه ۱

## نگاه هفته...

سیاسی را اعدام کنند. تجات زانیار و لقمان آزمون مهمی برای مردم کردستان است. برای اعتراضات وسیع و توده ای در محکومیت اجرای احکام "اعدام" آماده شویم. شیرکو را از پدر و مادر و ده ها انسان که برای آزادی مبارزه کردند، گرفتند! در سایه تهدید و حکومت نظامی دفن کردند.

ساعت ۷ عصر روز دوشنبه ۱۳ آبانماه، پیکر "شیرکو معارفی"، زندانی سیاسی اعدام شده تحت تدابیر شدید امنیتی در گورستان "سلیمان بگ" شهر بانه به خاک سپرده شد. نیروهای امنیتی رژیم قبل از تحویل پیکر شیرکو معارفی به خانواده وی، اعلام کردند که به غیر از چند تن از اعضای خانواده اش، مردم حق شرکت در مراسم خاکسپاری او را ندارند و حتی کار آماده سازی قبر نیز توسط کارگران شهرداری صورت گرفت. نهایتاً در ساعت ۷ عصر در حالی که مردم جهت تشییع جنازه و مراسم

خاکسپاری در منزل پدری شیرکو معارفی تجمع کرده بودند، ماموران رژیم به هیچکس اجازه شرکت در این مراسم را ندادند و فقط ۴ تن از اعضای خانواده وی زیر کنترل سنگین نیروهای امنیتی، پیکر او را به خاک سپردند. از سوی دیگر تازه ترین گزارشات رسیده نشان می دهد که جمع کثیری از مردم شهر سقز پس از شنیدن خبر اعدام شیرکو معارفی در مقابل زندان سقز تجمع کردند و با پرتاب سنگ به سوی ساختمان زندان، مراتب نفرت و انزجار خود را از اعدام شیرکو معارفی توسط رژیم ابراز داشتند. همچنین روز سه شنبه ۱۴ آبانماه مقامات امنیتی رژیم از برگزاری مراسم سوگواری برای شیرکو معارفی در مسجد شهر بانه ممانعت به عمل آوردند ولی شمار کثیری از مردم از شهرهای مختلف ایران و کردستان جهت ابراز همدردی با خانواده شیرکو معارفی، در منزل پدری وی حضور یافتند. گفتنی است که تراکم و کثرت جمعیت به حدی است که تعداد زیادی از مردم در منازل همسایگان خانه پدری شیرکو

معارفی مستقر شده اند.

## حذف سرویس رفت برگشت کارگران فولاد زاگرس پس از بازگشت

به گزارش ۱۲ آبان ایلنا یکی از کارگران کارخانه فولاد زاگرس از بازگشت بکار ۲۱۱ کارگر اخراجی این کارخانه از روز گذشته خبر داد و گفت: با این حال سرویس رفت و برگشت کارگران حذف شده است. «خالد نادری» با اشاره به ماده ۱۵۲ قانون کار گفت: بر اساس این ماده از قانون کار در صورت دوری کارگاه و عدم تکافوی وسیله نقلیه عمومی، صاحب کار باید برای رفت و برگشت کارکنان خود وسیله نقلیه مناسب در اختیار آنان قرار دهد. نادری با بیان آنکه نبود سرویس رفت و برگشت برای کارگران هزینه بر است، افزود: این در حالیست که فاصله سکونت گاه کارگران تا کارخانه فولاد زاگرس بیش از ۳۵ کیلومتر است که ۱۷ کیلومتر آن راه فرعی و فاقد عبور و مرور خودروهای عمومی است. به گفته این کارگر، پیش از اخراج کارگران که در تاریخ ۱۸ تیر ماه سال جاری از

سوی کارفرما صورت گرفته بود، سرویس های ایاب و ذهاب کارگران شامل یک اتوبوس و ۵ مینی بوس فراهم بوده است. این کارگر با تاکید بر اینکه کارفرما باید برای این تعداد کارگر مطابق آنچه قانون کار تاکید کرده سرویس ایاب و ذهاب فراهم کند، اظهار داشت: از دیروز صبح که کارگران روانه کارخانه شده اند به سبب نبود سرویس رفت و برگشت در محل کار خود از خودروهای عمومی استفاده کرده اند. او در این زمینه اضافه کرد: مسیر کارخانه محل عبور مرور خودروهای عمومی نیست به همین دلیل هر چهار کارگر ناچارند یک سواری کرایه کنند و برای رفت و برگشت به مبلغ ۳۰ هزار تومان کرایه کنند. سه ماه بیمه کارگران واریز نشد نادری در بخش دیگری از سخنان خود در خصوص پرداخت نشدن سه ماه حق بیمه کارگران این کارخانه اظهار داشت: بعد از تجمع سه روزه کارگران در تهران، کارفرما ۳۵ میلیون پولی را که از حقوق معوقه کارگران کسر کرده و قرار بود برای پرداخت معوقات بیمه ای کارگران به حساب تامین اجتماعی واریز کند هنوز پرداخت نکرده است. او با بیان اینکه کارفرما در این زمینه به کارگران بدقولی کرده است، گفت: معوقات بیمه ای کارگران مربوط به تیر، مرداد و شهریور است که تا ماه پرداخت نشده است.

## وفا قادری روانه زندان شد!

روز شنبه مورخه ۱۳۹۲/۸/۱۱ وفاقادری فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری که پیشتر توسط دادگاه انقلاب شهرسندج به اتهام عضویت

خبرگزاری هرا - شوان شریفی شهروند سنی مذهب با وجود گذشت دوسال همچنان در زندان سنندج بصورت بلا تکلیف نگهداری می شود. "شوان شریفی ۱۸ ماه در سلولهای انفرادی وزارت اطلاعات در بازداشت بسر برده است و با انواع شکنجه و آزار روبرو گشت و نهایتاً به بند عمومی زندان مرکزی سنندج منتقل شد. وی در تمام این مدت حتی یک بار هم به دادگاه احضار نشده و تا کنون بصورت بلا تکلیف در زندان نگهداری شده است."

از یک هفته گذشته بسیاری از محلات شهر بانه با کمبود شدید آب و قطعی مکرر برق روبرو هستند. این خبر حاکی است که روزانه به مدت حداقل ۶ الی ۷ ساعت آب شرب خیلی از محلات بانه از جمله "کمرندی و آریابا" و بسیاری از مناطق اطراف شهر قطع می باشد. این در حالی است که آب ذخیره سد بانه نیز رو به اتمام است.

## صفحه بندی: فرزام کرباسی

تلفن و ای مایل آدرس تماس با سردبیر

Tel: 00358 405758250

E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

همکار نشریه ایسکرا: فرزام کرباسی

E-mail: farzam.karbasi@gmail.com

ملی کرد حرکت سیاسی مشخصی است که اولاً، به تقویت موقعیت کومله در جنبش رفع ستم ملی کمک میکند. "و چند سطر پائین تر نوشته: "اضافه بر همه اینها اگر پراتیک معیار حقیقت است، عمل کومله در همین دو ماه اخیر که کمیته تدارک کنگره فعالیت کرده است و کومه له گزارش کار و عملکرد خود را از طریق رسانه های جمعی خود با اطلاع مردم رسانده است" هر چند در قسمت های دیگر این مطلب جواب این نکته هست و توضیح دادیم که محور بحث ما شرکت کردن و نکردن کومه له در این کنگره نیست. مسئله چگونگی سیاست کومه له در برخورد به این مسئله سیاسی مهم در کردستان است. در این نوشته بر سیاست فعال در ارتباط با این کنگره تاکید کردیم و تا جایی که ممکن بود راه حل را گفتیم. در این ماجرا کومه له آن تفاوتی را که می بایست نمایندگی می کرد

از صفحه ۵  
کمونیست ها و کنگره ملی...

انقلاب کردی و کمونیسم کردی آنها و چنین تعاریفی از مسئله ملی و ستم ملی نشده اند. در جریان اعتراضات سال ۱۳۸۸ مردم در ایران حزب "حکمتیست" با پشت کردن به این مبارزات به بانه توهم آنها به جریان سبز، عدم شرکت مردم کردستان در این اعتراضات سرتاسری را ستود و عملاً با ناسیونالیست ها همراه شد و کمونیسم کردی و خود کفا ملی را در کردستان تقویت کرد. آغشته شدن جنبش کمونیستی در کردستان به ناسیونالیسم کرد و کم شدن حساسیت در مرزبندی قاطع و بی گذشت با این گرایش ارتجاعی خطری است بسیار جلی که بر سر راه فعالین کمونیست در عرصه های کارگری، زنان، کودکان، دانشجویی و ..... قرار گرفته است.

در اینجا به آخرین نکته مطلب مورد بحث خواهیم رسید و چنین نوشته: "شرکت کومله در کنگره

# سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!